

درس خارج
فقه نظام عمران شهری
جلسه ۳۴ (مسکن واسع ۱)

۹۵/۰۱/۲۶

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ الطَّاهِرِينَ

بحث در مورد مطلوبیت وسعت مسکن بود؛ یعنی به این بحث رسیدیم که یکی از مسائل مهم فقه نظام عمران شهری این است و در شرع اسلام بر این مسئله تأکید شده است که خوشی و آسایش انسان در این است که محل مسکن او واسع باشد و از تنگ بودن محل مسکونی نهی شده است و مکروهیت تنگی محل مسکونی، از منابع دینی استفاده شود.

در این رابطه چهار بحث و چهار مدعا داریم که این ادعاها را از روایات استفاده می‌کنیم:

مدعای اول؛ مستحب است محل مسکونی و محل سکونت، وسعت داشته باشد.

مدعای دوم؛ مکروه است محل سکونت تنگ باشد؛ یعنی هم سعه‌اش استحباب دارد و هم تنگی‌اش کراهت دارد.

مدعای سوم؛ تأکد استحباب سعه محل سکونت برای تأمین آسایش و رفاه خانواده است. یعنی اگر انسان با این انگیزه محل سکونت را توسعه بدهد که اعضای خانواده او و خود او در آسایش به سر ببرند؛ این موضوع فی نفسه موجب تأکد استحباب سعه خانه می‌شود.

مدعای چهارم؛ تأکد استحباب شرعی سعه محل سکونت است اگر با انگیزه کمک به دیگران یا هر عمل خیر دیگری باشد. مانند اینکه خانه واسعی درست می‌کند تا از مهمانان، بیچارگان و نیازمندان پذیرایی کند، کلاس‌های فرهنگی و برنامه‌های محبوب و مطلوب راه بیندازد. خود این، یک وجه تأکد دیگر است. بنابراین اگر سعه منزل با این انگیزه‌ها باشد؛ خود سعه منزل مطلوبیت شرعی دارد و اگر با انگیزه رفاه خانواده و اهل خانه باشد، تأکد شرعی دیگری پیدا می‌کند. اگر افزون بر آن با انگیزه رسیدگی به مردم و اعمال خیر باشد، تأکد شرعی سوم هم پیدا می‌کند. لذا ما چهار مدعا داریم.

مدعای اول استحباب سعه خانه فی نفسه است؛ از نظر شرعی فی نفسه مستحب است که محل سکونت واسع باشد. روایاتش را می‌خوانیم، البته نه همه روایاتی که در این زمینه وارد شده است، زیرا روایات زیاد است پس فقط گزیده‌ای از روایات را مطرح می‌کنیم.

مرحوم شیخ کلینی به سند صحیح روایت می‌کند؛

«عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ جَمِيعاً عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: مِنَ السَّعَادَةِ سَعَةٌ الْمَنْزِلِ.»^۱

طبق این روایت امام صادق علیه السلام فرمود وسعت خانه از سعادت انسان است؛ یعنی در نظر شرع یکی از عوامل خوشبختی و یکی از عوامل سعادت انسان این است که محل سکونت او واسع داشته باشد.^۲

روایت دوم را هم مرحوم شیخ کلینی به سندش از بشیر نقل می‌کند:

«عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ نُوحِ بْنِ شُعَيْبٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ رُشَيْدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ بَشِيرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ الْعَيْشُ السَّعَةُ فِي الْمَنَازِلِ وَالْفَضْلُ فِي الْخَدَمِ.»^۳

سعادت یا عیش -زندگی خوش- در این دو عنصر است؛ یکی اینکه انسان خانه واسعی داشته باشد و یکی هم اینکه خدمتگزارانی داشته باشد که به او کمک کنند. این موضوع مطلوبیت شرعی دارد. حالا کسی نمی‌تواند انجام دهد این حرف دیگری است اما این کار از چیزهایی است که در شرع مطلوبیت دارد.

کار معصوم بیان حکم شرع است و هر چیزی را که او فرمود خوب است یعنی شرعاً خوب است. او سخنگوی شرع و دین است و از ذوق شخصی خودش حرف نمی‌زند. از ذوق شخصی‌اش هم بخواهد بگوید باز هم مطلوبیت شرعی دارد. این را در محل خود در اصول مفصل بحث کردیم؛ آنچه عندالمعصوم مطلوب باشد، نزد خدا و نزد شارع مطلوب است زیرا معصوم، سخنگوی شارع است. همین روایت را مرحوم احمد بن محمد بن خالد برقی در کتاب محاسن با این اضافه روایت می‌کند:

«عَنْهُ عَنْ سُلَيْمَانَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْمُفَضَّلِ أَنَّ أَبَا الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ يُثَنِّي عَلَيْهِ وَ قَالَ بِشْرُ كَانَ أَبُو الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ -امام کاظم علیه السلام مراد است- فِي حَلَقَةِ بَنِي هَاشِمٍ وَ فِيهَا الْعَبَّاسُ بْنُ مُحَمَّدٍ وَ غَيْرُهُ فَتَذَاكُرُوا عَيْشَ الدُّنْيَا فَذَكَرَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ مَعْنَى فَسُئِلَ أَبُو الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ سَعَةٌ فِي الْمَنْزِلِ وَ فَضْلٌ فِي الْخَادِمِ.»^۴

۱. وسائل الشیعة، ج ۵، ص: ۲۹۹

۲. در این روایت معانی بسیاری نهفته است و ما نمی‌خواهیم وارد تحلیل آن‌ها شویم. این سعادت از نظر روانی، جسمی و غیره جای تحلیل و بحث دارد و بحث‌های کارشناسانه‌ای در این زمینه کاملاً جای دارد. ما نمی‌خواهیم وارد این بحث بشویم، چون فقط می‌خواهیم بعد حکم شرعی آن را بیان کنیم؛ بحث ما در این است که یکی از اصول فقه نظام عمران شهری، وسعت محل سکونت است.

قسمتی از متن

۳. همان، ح ۳

۴. المحاسن، ج ۲، ص: ۶۱۱

حضرت در یک حلقه‌ای نشست‌ه بودند. گفتگو در این باره پیش آمد که خوشی دنیا در چه چیزی است؟ البته خوشی مشروع مراد است. کسانی که در حلقه بحث حضور داشتند، هر یک جوابی دادند. از امام کاظم علیه السلام سؤال کردند که نظر شما چیست؟ خوشی در زندگی دنیا به چیست؟ حضرت فرمود: زندگی خوش دنیا این است که انسان سعه منزل و خدمت‌گزاران خوب داشته باشد.

روایت دیگر که روایت سوم از روایاتی است که در این باره بحث می‌کنیم؛ روایتی است که مرحوم شیخ کلینی به سند صحیح نقل کرده است:

«عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ التَّوْقَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ عليه السلام مِنْ سَعَادَةِ الْمَرْءِ الْمُسْلِمِ الْمَسْكَنُ الْوَاسِعُ.»^۵

از سعادت یک انسان مسلمان این است که مسکن واسع داشته باشد. این معنی‌اش آن است که اگر دولت بخواهد سعادت مردم را تأمین کند، [فراهم کردن منزل واسع] وظیفه دولت است.

در مباحث قبل مطرح کردیم که مستحبات شرعی در بُعد فردی وقتی به نظام اجتماعی می‌آید و می‌خواهد برنامه دولت شود به واجب تبدیل خواهد شد؛ یعنی دولت موظف است بهترین را برای مردم تأمین کند و آنچه مصلحت مردم است را تأمین کند. اگر گفتند چیزی مستحب است، این برای خود فرد مستحب است؛ اما اگر دولت بخواهد طراحی کرده و طرحی را ارائه کند، مجاز نیست که مستحب را رها کند و به چیزی که مستحب نیست اکتفا کند. آنچه وظیفه اوست تأمین مصالح مؤلفی علیه است؛ هرچه مصلحت مردم است را باید تأمین کند. حتی نسبت به ولی بر یتیم نیز همین را می‌گوییم؛ وقتی ولی برای یتیم بر دو کار قادر است، یک کار خوب و کار دیگر برای یتیم بهتر است در این صورت او حق ندارد آن کار بهتر را رها کرده و به کار غیر بهتر عمل کند. باید آنچه به نفع یتیم است را انجام دهد. شاید اگر خود یتیم می‌خواست این را بکند می‌توانست یکی از این دو گزینه را انتخاب کند؛ اما وقتی یک کسی ولی بر یتیم است، باید آنچه را که بهتر است برای یتیم تعیین کند. دولت نیز ولی مردم است و بر مردم ولایت دارد. چون ولایت بر مردم دارد موظف است که آنچه اصلح است را برای مردم برگزیند. پس وقتی گفته شد سعادت مرد و سعادت انسان در این است که مسکن واسع داشته باشد؛ دولت باید چنین کند. حالا یک وقتی ناتوان و عاجز است که در این صورت «فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ»^۶ است و مثل اکل

۵. وسائل الشیعة، ج ۵، ص: ۳۰۰

۶. البقرة: ۱۷۸. إِمَّا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخَنزِيرِ وَ مَا أُهْلَ بِهِ لِغَيْرِ اللَّهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ

میته می شود. اگر دولت به جای رسید که اضطراری است و باید گوشت مرده به مردم بخوراند؛ خب اضطراری است و حرف دیگری است، اما اگر دولت بتواند مسکن واسع را تأمین کند طراحی مسکن باید چنین باشد.

روایت دیگری هم از شیخ کلینی است که به سند معتبر روایت می کند:

«عَنْ أَحْمَدَ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ الْعَبَّاسِ عَنْ سَعِيدٍ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ أَنَّ أَبَا الْحَسَنِ عليه السلام سُئِلَ عَنْ فَضْلِ عَيْشِ الدُّنْيَا قَالَ سَعَةُ الْمَنْزِلِ وَكَثْرَةُ الْمُحِبِّينَ.»^۷

از امام کاظم عليه السلام از بهترین عیش دنیا پرسیدند که خوشی دنیا به چیست؟ حضرت فرمود: به دو چیز است؛ مسکن واسع و داشتن محبوبیت زیاد.

ما از این روایت استفاده می کنیم که طلب محبوبیت بین مردم چیز خوبی است؛ یعنی انسان کاری کند که در بین مردم محبوبیت داشته باشد. اما محبوبیت بین انسان های صالح نه انسان های فاسق. اگر انسان بین مردم فاسق محبوبیت داشته باشد هیچ فضل و رجحانی ندارد، اما در بین عامه مردم که معمولاً روی فطرت زندگی می کنند خوب است. محبوبیت مردم اهل صلاح و بین مردم بی غل و غش مطلوبیت شرعی دارد. لذا اگر کسی کاری کند به قصد اینکه بین مردم محبوب شود، این کار بدی نیست. مثلاً مدرسه، درمانگاه یا یک پلی را بسازد و به او بگویند چرا این کار را می کنی؟ بگویند چون می خواهم در بین مردم محبوبیت داشته باشم. مگر اینکه این محبوبیت برای هدف بدی باشد یا محبوبیت بین مردم بد باشد. یکی از این دو جهت، استثناست. خب محبوبیت بین مردم بد با چه کاری می شود؟ معمولاً با کار بد. یا اینکه بخواهد کسب محبوبیت کند برای دستیابی به یک غرض فاسد، این هم اشکال دارد. برای مثال محبوبیت پیدا کند تا بعد بتواند مثلاً کلاه بر سر مردم بگذارد و اعتماد مردم را جلب کند تا بعد کلاه بر سر مردم بگذارد و برای کار غلط در جامعه راه پیدا کند. این، محبوبیت غلط و نامطلوبی است. اما اگر هدف از محبوبیت این است که در بین مردم محبوب شود تا بتواند خوب و محترم زندگی کند، این چیز خوبی است.

فقه را باید خوب یافت؛ بعضی ها فقه ضعیف دارند؛ یعنی یک گوشه ای از شرع را می گیرند و از گوشه های دیگرش چون نا آگاه هستند غفلت می کنند. آن وقت به خشک مقدسی ها و یک سری انحرافات منجر می شود. صرف اینکه انسان کاری کند که بین عامه مردم مخصوصاً بین عامه اهل صلاح محبوبیت پیدا کند، این یک غرض مطلوب شرعی است.

این کار با اخلاص هم منافات ندارد؛ چون خود این، یک غرض مطلوب شرعی است. یعنی آدم بگوید برای خدا این کار را می‌کنم و کاری می‌کنم که مردم مرا دوست داشته باشند. چون خدا دوست دارد.

هر چه غرض بالاتر باشد عمل پاک‌تر، خوب‌تر و بهتر می‌شود. می‌خواهم عرض کنم که این، منافات با اغراض شرعیه ندارد؛ انسان می‌تواند قربة الی الله این کار را برای محبوب شدن در بین مردم انجام دهد و قربة الی الله هم باشد؛ چون خدا از این کار خوشش می‌آید. ما در بعضی از بحث‌هایمان چیز بالاتری گفتیم؛ گفتیم اگر آدم عمل مباحی را انجام دهد به قصد اینکه چون خدا مباحش کرده است؛ این عمل عبادت و مستحب شرعی می‌شود. غذای خوب بخورد، یک غذای خیلی، اصلاً خودش می‌خواهد یک تفریح کند و چون خدای متعال این تفریح را برایش مباح کرده انجام می‌دهد. این عمل مستحب محسوب می‌شود. این را در روایت داریم و بحث جدی است. «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ أَنْ يُؤْخَذَ بِرُخْصِهِ كَمَا يُحِبُّ أَنْ يُؤْخَذَ بِعَزَائِمِهِ»^۸؛ در روایات متعدد من جمله این روایت آمده است که خدای متعال دوست دارد مردم به آنچه خداوند برای آن‌ها حلال کرده است بپردازند؛ غذای خوب بخورد، لباس خوب بپوشد.

در این رابطه روایت زیادی وارد شده است. البته انسان از مال حلال این‌ها را به دست بیاورد، اگر از مال حرام به دست آورد حلال نیست. این یکی از اغراض محبوبه شرعی است. همین کثرة المحبین این‌طور است؛ یعنی چون خدای متعال و معصوم فرموده است آدم کار کند برای کثرة المحبین پس مطلوب شرعی می‌شود. آدم کاری کند به این نیت که چون مطلوب شرعی است؛ خود این عبادت و اخلاص می‌شود.

روایت دیگر را مرحوم شیخ صدوق در خصال روایت می‌کند:

۸. عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ الْمُزْتَضَى فِي رِسَالَةِ الْمُحْكَمِ وَ الْمُتَشَابِهِ نَقْلًا مِنْ تَفْسِيرِ الثُّغَمَانِيِّ بِإِسْنَادِهِ الْآتِي عَنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: وَ أَمَّا الرُّخْصَةُ الَّتِي صَاحِبُهَا فِيهَا بِالْخِيَارِ فَإِنَّ اللَّهَ نَهَى الْمُؤْمِنَ أَنْ يَتَّخِذَ الْكَافِرَ وَلِيًّا ثُمَّ مَنْ عَلَيْهِ بِإِطْلَاقِ الرُّخْصَةِ لَهُ عِنْدَ التَّقِيَّةِ فِي الظَّاهِرِ أَنْ يَصُومَ بِصِيَامِهِ وَ يُفْطِرَ بِإِفْطَارِهِ وَ يُصَلِّيَ بِصَلَاتِهِ وَ يَعْمَلَ بِعَمَلِهِ وَ يُظْهِرَ لَهُ اسْتِعْمَالَ ذَلِكَ مُوسِعاً عَلَيْهِ فِيهِ وَ عَلَيْهِ أَنْ يَدِينَ اللَّهَ تَعَالَى فِي الْبَاطِنِ بِخِلَافِ مَا يُظْهِرُ لِمَنْ يَخَافُهُ مِنَ الْمُخَالِفِينَ الْمُسْتَوِلِينَ عَلَى الْأُمَّةِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَ مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاةً وَ يُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ فَهَذِهِ رَحْمَةٌ تَفَضَّلَ اللَّهُ بِهَا عَلَى الْمُؤْمِنِينَ رَحْمَةً لَهُمْ لِيَسْتَعْمِلُوهَا عِنْدَ التَّقِيَّةِ فِي الظَّاهِرِ وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ أَنْ يُؤْخَذَ بِرُخْصِهِ كَمَا يُحِبُّ أَنْ يُؤْخَذَ بِعَزَائِمِهِ .

«عَنِ الْخَلِيلِ بْنِ أَحْمَدَ عَنِ ابْنِ خُزَيْمَةَ عَنْ أَبِي مُوسَى عَنِ الضَّحَّاكِ بْنِ مَخْلَدٍ عَنْ سُفْيَانَ عَنْ حَبِيبٍ عَنْ جَمِيلٍ عَنْ نَافِعِ بْنِ عَبْدِ الْحَارِثِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِنْ سَعَادَةِ الْمُسْلِمِ سَعَةُ الْمَسْكَنِ وَالْجَارُ الصَّالِحُ وَالْمَرْكَبُ الْهَنِيُّ.»^۹

از سعادت مرد و انسان مسلمان این است که؛ سعه مسکن و مسکن واسع و فراخ داشته باشد، همسایه خوب و صالح داشته باشد، همچنین مرکب صحیح و یک وسیله سواری راحت داشته باشد.

روایات دیگری هم هست که مرحوم برقی در محاسن روایت کرده است:

«عَنْهُ عَنْ أَبَانَ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مِنْ سَعَادَةِ الْمَرْءِ أَنْ يَتَسَعَ مَنْزِلًا.»^{۱۰}

خب این روایات مربوط به مدعای اول ماست؛ مدعای اول این است که سعه منزل از نظر شرعی مطلوبیت و استحباب دارد.

مدعای دوم این است که تنگی خانه از نظر شرعی مکروهیت دارد. روایت اول این باب را می‌خوانیم. اولین روایتی که از روایات این باب مطرح می‌شود روایتی است که مرحوم شیخ کلینی در کافی به سند صحیح از معمر بن خلاد روایت می‌کند - او هم ثقة است - :

«مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُعَمَّرِ بْنِ خَلَادٍ قَالَ: إِنَّ أَبَا الْحَسَنِ عليه السلام اشترى داراً و أمر مؤلفي له أن يتحول إليها و قال إن منزلك ضيق فقال قد أحدث هذه الدار أبي فقال أبو الحسن عليه السلام إن كان أبوك أحمق ينبغي أن تكون مثله.»^{۱۱}

امام کاظم عليه السلام خانه نسبتاً واسعی را خریدند و به یکی از شیعیان و دوستدارانشان گفتند به این خانه منتقل شو و در این خانه زندگی کن زیرا خانه‌ای که تو در آن سکونت داری خانه تنگی است و من این خانه واسع را برای تو خریدم. آن مردی که از شیعیان یا از دوستداران حضرت بود در جواب لطفی که حضرت در حق او کرد، گفت: درست است این خانه تنگ است اما این خانه را پدرم ساخته است و دلم نمی‌آید خانه‌ای که پدرم ساخته است را

۹. وسائل الشیعة، ج ۵، ص: ۳۰۱

۱۰. المحاسن، ج ۲، ص: ۶۱۰

۱۱. وسائل الشیعة، ج ۵، ص: ۳۰۲

رها کنم. امام کاظم علیه السلام به او فرمود: «إِنْ كَانَ أَبُوكَ أَحْمَقَ يَنْبَغِي أَنْ تَكُونَ مِثْلَهُ؟!»؛ حالا پدرت احمق بود [تو هم باید مثل او باشی؟]

عبارت خیلی عجیب است؛ این کار را نوعی حماقت می‌داند. البته گاهی کسی نمی‌تواند که خب از باب ناتوانی است اما کسی که می‌تواند خانه واسعی درست کند ولی خانه تنگ می‌سازد این یک نوع حماقت است. اگر پدرت احمق بود و این خانه تنگ را ساخت، تو هم باید مثل پدرت احمق باشی و در این خانه زندگی کنی؟ «إِنْ كَانَ أَبُوكَ أَحْمَقَ يَنْبَغِي أَنْ تَكُونَ مِثْلَهُ؟!».

و صلی الله علی محمد و آله و سلم